

## بررسی و نقد دیدگاه تناقض باوری

دکتر سیدمحمدعلی حجتی\*\*

رحمان شریفزاده\*

### چکیده

تناقض باوری دیدگاهی است که ادعا می‌کند برخی تناقض‌ها صادق (یا موجه) هستند. تناقض باور سعی می‌کند تناقض‌های مورد نظر خود را از استدلال‌های صحیحی بیرون بکشد. منتقدان در تلاش‌اند که اولاً ناصحیح بودن استدلال‌های تناقض باوری را نشان دهند، ثانیاً سعی می‌کنند یک سری استدلال‌های کلی عیله تناقض باوری مطرح نمایند. در این مقاله، به بررسی و نقد تناقض باوری، به خصوص آرای گراهام پریست، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ۱- تناقض باوری ۲- پارادوکس ۳- گراهام پریست

### ۱. مقدمه

همه‌ی ما با اصل عدم تناقض (LNC)<sup>۱</sup> آشنا هستیم. این اصل ادعا می‌کند که تناقض امری است عدمی؛ به بیانی دیگر، امکان ندارد تناقضی برقرار(صادق) باشد. اصل مذکور برای سالیان متمادی به منزله‌ی اصلی خدشه‌ناپذیر، مورد پذیرش فلاسفه و منطق‌دانان بوده است. ما معمولاً از اصل عدم تناقض به منزله‌ی نخستین معیار در ارزیابی یک نظریه (یا مجموعه‌ای از باورها) استفاده می‌کنیم؛ اگر مطلبی متناقض باشد، بدون این‌که سراغ معیارهای دیگر برویم، آن را به کناری می‌نهیم و می‌گوییم این نظریه حداقل چیزی را که باید داشته باشد ندارد. آری برای ما، بروز یک تناقض علامت وجود یک مشکل است و به همین دلیل، همواره سعی می‌کنیم تا ساحت اندیشه را از لوٹ وجود این پدیده‌ی نامطلوب پاک کنیم.

اما شاید برای یک بار بد نباشد که پیش‌فرض «هر تناقضی محال است» را به کناری نهیم و از خود بپرسیم چرا تناقض نمی‌تواند صادق باشد؟ چرا هر تناقضی محال است؟

\* e-mail: rahman\_sharifzadeh@yahoo.com

\* کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

\*\* e-mail: [hojatima@modares.ac.ir](mailto:hojatima@modares.ac.ir)

\*\* دانشیار فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۸

به راستی LNC قطعیت خود را از کجا می‌آورد؟ در نگاه نخست، پاسخ این سؤال‌ها آسان به نظر می‌رسد. شاید بگوییم: خوب معلوم است، چون تناقض امکان صدق ندارد. اما این پاسخ شما را قانع نمی‌کند. قرار بر این بود که ما این پیش‌فرض را فعلاً به حالت تعلیق درآوریم و از درستی یا نادرستی آن سخن بگوییم. بنابراین ناچاریم تلاش کنیم تا برهانی<sup>۲</sup> برای آن بیابیم؛ اما با کمی تأمل، درمی‌یابیم که هیچ برهان قاطعی برای این اصل وجود ندارد! همه‌ی براهین ما مبتنی بر اصل عدم تناقض‌اند، لذا ارائه‌ی هر برهانی مصادره به مطلوب است. اما اگر برهان قاطعی در کار نیست، چگونه با قطعیت می‌گوییم امکان ندارد تناقض صادقی وجود داشته باشد؟! این قطعیت را از کجا آورده‌ایم؟ انگار ما به جای قطعیت منطقی، تنها با یک یقین روان‌شناختی روبه‌رویم.

اما هر چند برهان قاطعی در اختیار نداریم، شهود و ساختار روانی ما صدق تناقض را بر نمی‌تابد؛ مدام از خود می‌پرسیم درست است که این اصل برهان‌ناپذیر است، اما آخر یک تناقض چگونه می‌تواند صادق باشد. تناقض‌باوری<sup>۳</sup> دیدگاهی است که مدعی است می‌تواند چگونگی آن را نشان دهد، یعنی نشان دهد که یک تناقض چگونه می‌تواند صادق باشد! این دیدگاه بیش از هر کس، با نام گراهام پریست<sup>۴</sup> شهرت یافته است. هدف نوشته‌ی حاضر معرفی و بررسی ادعای تناقض‌باور است. ما در بخش دوم، ادعای تناقض‌باور را به شکلی دقیق و در بخش چهارم، برخی استدلال‌های تناقض‌باور را مطرح خواهیم کرد. برای این‌که استدلال‌های تناقض‌باور را بهتر درک کنیم، لازم است که در بخش سوم با مفهوم «پارادوکس صحیح» آشنا شویم. در بخش پایانی، سعی خواهیم کرد به بعضی از پرسش‌های متداول پاسخ دهیم که پیرامون تناقض‌باوری مطرح می‌شوند.

## ۲. تناقض‌باوری

تناقض‌باور مدعی است که برخی از تناقض‌ها صادق‌اند. باید توجه کرد که ادعای تناقض‌باوری چیزی فراتر از امکان تناقض است؛ تناقض‌باور مدعی است که در همین عالم واقع، برخی از تناقض‌ها صادق هستند. در این ادعا، سه واژه‌ی مهم وجود دارد: برخی، تناقض و صدق. لازم است در مورد هر کدام، چند کلمه‌ای سخن بگوییم.

**برخی:** تناقض‌باور مدعی است که فقط برخی از تناقض‌ها، آن هم بسیار نادر، صادق‌اند، نه این‌که هر تناقضی صادق باشد؛ و لذا به کلی باید آن را از همه‌صادق‌انگاری<sup>۵</sup> تمیز دهیم. همه‌صادق‌انگاری معتقد است که هر چیزی (و لذا هر تناقضی) صادق است. تناقض‌باور مطلقاً به چنین چیزی باور ندارد.

**تناقض:** وقتی می‌گوییم برخی تناقض‌ها صادق‌اند منظورمان از تناقض چیست؟ روی کردهای متفاوتی برای تعریف تناقض وجود دارد (۵، صص: ۴۹-۷۲). پاتریک گریم چهار نوع روی‌کرد به تعریف تناقض را از هم تفکیک کرده است: (۱) سمانتیکی، که در تعریف تناقض، از مفاهیم صدق و کذب استفاده می‌کند؛ (۲) صوری، که تنها به فرم و صورت توجه دارد؛ (۳) عمل‌گرایانه، که از مفاهیم تصدیق و انکار استفاده می‌کند؛ (۴) روی‌کرد هستی‌شناختی، که برای تعریف تناقض، از اموری چون وضع امر، خواص و صفات استفاده می‌کند.

اما با هر روی‌کردی که بخواهیم تناقض را تعریف کنیم، باید به یک نکته توجه داشته باشیم؛ نباید تعریف ما از تناقض نفی تناقض‌باوری را پیش‌فرض بگیرد. بسیاری در تعریف تناقض، کذب تناقض‌باوری را پیش‌فرض گرفته‌اند؛ مثلاً سینزبری<sup>۶</sup> می‌گوید: «نقیضان گزاره‌هایی‌اند که منطقاً امکان ندارد که هر دو صادق یا کاذب باشند» (۵، ص: ۵۱). تناقض‌باور زیر بار چنین چیزی نمی‌رود. تعریف ما باید تعریفی بی‌طرف باشد. ما سعی کردیم در این‌جا تعریفی بی‌طرف از تناقض به این شکل ارائه کنیم:

تعریف تناقض: تناقض گزاره‌ای است که در شرایط یکسان، هم صادق است و هم کاذب، یا تناقض عطف دو گزاره‌ی نقیض هم است که در شرایطی یکسان، هر دو صادق باشند.<sup>۷</sup> حال می‌توان بحث کرد که تعریف فوق مصداق دارد یا نه. مدافعان LNC (در صدر آن‌ها ارسطو) معتقدند که مصداق ندارد و ممکن نیست مصداق داشته باشد. تناقض‌باور مدعی است نه‌تنها ممکن است، بلکه محقق است؛ یعنی در همین عالم واقع، تناقض‌های صادقی داریم.

**صدق:** گذشته از این‌که نظریه‌های متفاوتی برای تعریف صدق وجود دارد، از دو منظر کاملاً متفاوت می‌توان به صدق نگاه کرد: هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی. صدق معرفت‌شناختی یعنی آن‌چه عامل معرفتی آن را صادق می‌داند، خواه در عالم واقع، مستقل از عامل معرفتی، صادق باشد، خواه نباشد. صدق هستی‌شناختی یعنی آن‌چه که در واقع، مستقل از عامل معرفتی، برقرار هست، خواه عامل معرفتی آن را صادق بداند، خواه نداند. روشن است که ما به صدق هستی‌شناختی دسترسی نداریم؛ ما نمی‌توانیم از ساختار ذهنی خود بیرون آمده و عالم را مستقل از خود ببینیم؛ اساساً ما کاری به سازگاری یا ناسازگاری جهان مستقل از خود نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم (هرچند به عنوان یک اصل موضوعی، می‌توان هر یک از مواضع فوق را داشت). حال با توجه به این نکته، تناقض‌باور می‌خواهد نشان دهد که بر مبنای اموری که به آن‌ها دسترسی معرفتی داریم، می‌توان برخی گزاره‌های متناقض را توجیه کرد. از این رو، وقتی تناقض‌باور می‌گوید برخی از

تناقض‌ها صادق‌اند، تنها می‌تواند منظورش صدق معرفت‌شناختی باشد.<sup>۸</sup> یعنی منظور وی از صدق برخی تناقض‌ها تنها می‌تواند این باشد که ما می‌توانیم برخی از تناقض‌ها را توجیه کنیم، یا برای برخی گزاره‌ها و نقیض آن‌ها هم‌زمان دلیل بیاوریم.<sup>۹</sup> ما در بخش چهارم، دلایلی را که تناقض‌باور برای این ادعا ارائه کرده است بررسی می‌کنیم. اما قبل از آن، برای این‌که بدانیم استدلال‌های وی از چه سنجی هستند، لازم است با مفهوم «پارادوکس صحیح» آشنا شویم.

### ۳. پارادوکس صحیح

پارادوکس، برخلاف تناقض، که عطف دو گزاره‌ی نقیض هم است، یک استدلال است، استدلالی که از چند مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است. اما این استدلال با بقیه‌ی استدلال‌ها تفاوت عمده‌ای دارد: «پارادوکس [استدلالی است] که در آن، نتیجه‌ی به ظاهر نامعقولی<sup>۱۰</sup> از مقدماتی به ظاهر معقول، با استنتاجی به ظاهر معقول به دست می‌آید» (۱۲، ص: ۱). دقیق‌تر (بر اساس صدق معرفت‌شناختی) این‌که پارادوکس استدلالی است که در آن، نتیجه‌ی به ظاهر کاذبی از مقدماتی به ظاهر صادق، با ساختار استنتاجی به ظاهر درستی به دست می‌آید.

می‌دانیم که استدلال‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: استدلال‌های صحیح<sup>۱۱</sup> و ناصحیح. استدلال صحیح استدلالی است که دارای مقدماتی صادق و ساختار استنتاجی درستی باشد. حال از آن‌جا که پارادوکس هم نوعی استدلال است، طبیعی است که دو نوع پارادوکس داشته باشیم: پارادوکس‌های صحیح و ناصحیح. پارادوکس صحیح، برخلاف ناصحیح، پارادوکسی است که دارای مقدماتی صادق و ساختار استنتاجی درستی باشد. اما سؤال مهمی که در این‌جا می‌تواند مطرح شود این است که چگونه می‌توان پارادوکس‌های صحیح را از ناصحیح تشخیص داد (با توجه به این نکته که در تعریف پارادوکس دیدیم، که آیا همه‌ی پارادوکس‌ها دارای مقدماتی به ظاهر صادق و ساختار استنتاجی به ظاهر درستی هستند)؟ برای پاسخ به این سؤال، نخست اجازه دهید تعریف پارادوکس را کمی تحلیل کنیم؛ طبق تعریف پارادوکس:

(A) یک پارادوکس دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی است.

به گمان ما، آن‌چه که در این‌جا نیاز به توضیح دارد عبارت «به ظاهر» است. روشن است که مفهوم «ظاهراً» در مقابل «باطناً» یا «واقعاً» معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد «ظاهراً» در این‌جا به حصر عقلی، تنها می‌تواند به چهار معنی باشد:

A<sub>1</sub> پارادوکس‌ها دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی هستند، ولی می‌دانیم که آن‌ها در واقع، نامعقول‌اند و می‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم.

A<sub>2</sub> پارادوکس‌ها دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی هستند، ولی می‌دانیم که در واقع، نامعقول‌اند، با این حال نمی‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم. A<sub>3</sub> پارادوکس‌ها دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی هستند، ولی نمی‌دانیم که در واقع، نامعقول‌اند، و با این حال، می‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم.

A<sub>4</sub> پارادوکس‌ها دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی هستند، ولی نمی‌دانیم که در واقع، نامعقول‌اند، و لذا نمی‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم.<sup>۱۲</sup> موارد دوم و سوم، هر دو، نامعقول‌اند، چرا که، مثلاً در مورد دوم، اگر ما بدانیم که یک پارادوکس در واقع نامعقول است، باید بتوانیم نامعقول بودن آن را نشان دهیم، زیرا ما توانسته‌ایم مشکل اصلی پارادوکس را شناسایی کنیم. مورد سوم نامعقول‌تر به نظر می‌رسد. چگونه وقتی هنوز نتوانسته‌ایم مشکل پارادوکس را شناسایی کنیم، یعنی بدانیم که در واقع نامعقول هست، می‌توانیم نامعقول بودن آن را نشان دهیم. تنها موارد معقولی که باقی می‌مانند A<sub>1</sub> و A<sub>4</sub> هستند. بنابراین پارادوکس‌ها یا به شکل A<sub>1</sub> هستند، یعنی به‌رغم ظاهرشان، می‌توان نامعقول بودن آن‌ها را نشان داد، و یا به شکل A<sub>4</sub> هستند، یعنی ظاهر معقولی دارند و ما نمی‌دانیم که در واقع، نامعقول‌اند، و لذا نمی‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم.

حال به نظر می‌رسد به راحتی بتوان به سؤالی که قبلاً طرح شد پاسخ داد، یعنی پارادوکس‌های صحیح را از ناصحیح تمییز داد. پارادوکس‌هایی که مصداق A<sub>1</sub> هستند ناصحیح‌اند، چراکه می‌دانیم نامعقول‌اند. پارادوکس‌هایی که مصداق A<sub>4</sub> هستند پارادوکس‌های صحیحی‌اند، چرا که دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به ظاهر معقولی‌اند، و ما دلیلی برای نامعقول بودن آن‌ها در اختیار نداریم.

ممکن است کسی اشکال کند که اگر استدلال صحیح استدلالی است که دارای مقدماتی صادق و ساختار استنتاجی درستی است، در این صورت، به وضوح، مصادیق A<sub>4</sub> نمی‌توانند استدلال صحیحی باشند و لذا نمی‌توانند به عنوان پارادوکس‌هایی صحیح لحاظ شوند، چرا که مقدمات و ساختار استنتاجی آن‌ها صرفاً به ظاهر معقول هستند و از این‌که ما نمی‌دانیم که در واقع نامعقول‌اند و یا نمی‌توانیم نامعقول بودن آن‌ها را نشان دهیم، نمی‌توان نتیجه گرفت که این پارادوکس‌ها دارای مقدماتی صادق و ساختار استنتاجی درستی هستند.

ظاهراً این اشکال دو معنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی صدق را با هم خلط کرده است. می‌پرسیم صدقی که در تعریف استدلال صحیح آمده معرفت‌شناختی است یا هستی‌شناختی؟ اگر معرفت‌شناختی باشد، آن‌گاه کافی است عامل معرفتی مقدمات را صادق (و ساختار استنتاجی را درست) بداند. در این صورت، می‌توان مصادیق A4 را پارادوکس‌هایی صحیح به شمار آورد، چراکه اگر چیزی به ظاهر معقول باشد و عامل معرفتی نتواند نامعقول بودن آن را نشان دهد، وی دلیل خوبی در اختیار دارد که آن را صادق (معرفت‌شناختی) قلمداد کند. تقریباً تمام گزاره‌های صادقی که عامل معرفتی به آن‌ها دسترسی دارد از این سنخ‌اند؛ مثلاً گزاره‌ی «برف سفید است» به ظاهر صادق است و ما (فعلاً) نمی‌توانیم صادق نبودن آن را نشان دهیم، بنابراین مجازیم که (فعلاً) آن را صادق (معرفت‌شناختی) به شمار آوریم. حال فرض کنید که منظور از صدق در تعریف استدلال صحیح، صدق هستی‌شناختی باشد. در این صورت، مصادیق A4 استدلال‌های صحیحی نیستند و لذا نمی‌توانند پارادوکس‌های صحیحی باشند، چراکه هرچند مقدمات استدلال به ظاهر صادق‌اند، اما این نشان نمی‌دهد که آن‌ها در واقع هم صادق باشند. اما اگر صدق را به این معنا بگیریم، نه تنها پارادوکس صحیح، بلکه هیچ استدلال صحیحی نخواهیم داشت؛ مثلاً استدلال زیر از آن‌جایی که مقدمات آن دارای صدق هستی‌شناختی نیستند، نمی‌توانند مصداق استدلال صحیح باشند:

یا آب در صد درجه می‌جوشد و یا برف سبز رنگ است. برف سبز رنگ نیست، لذا آب در صد درجه می‌جوشد.

این استدلال تنها به معنای معرفت‌شناختی می‌تواند استدلال صحیحی باشد. ما نمی‌دانیم که در جهان مستقل از ما برف به چه رنگی است (اگر اساساً در آن جهان، برفی وجود داشته باشد). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انتقاد مذکور نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، چراکه در تعریف استدلال صحیح، اگر صدق را به معنای معرفت‌شناختی بگیریم، آن‌گاه می‌توانیم پارادوکس‌های صحیحی داشته باشیم و اگر صدق را هستی‌شناختی در نظر بگیریم، هرچند پارادوکس صحیحی نداریم، از آن‌جا که صدق هستی‌شناختی برای ما حاصل‌شدنی نیست، هیچ استدلال صحیحی نیز نخواهیم داشت.

حال وقت آن است که رابطه‌ی پارادوکس صحیح با تناقض صادق روشن شود. به نظر تناقض‌باور، تناقض صادق، تناقضی است که از یک پارادوکس صحیح منتج شده باشد. از آن‌جا که مقدمات یک پارادوکس صحیح صادق (معرفت‌شناختی) هستند، صدق مقدمات از طریق قواعد استنتاجی، به نتیجه نیز سرایت خواهد کرد و در صورتی که نتیجه‌ی آن

پارادوکس یک تناقض باشد، ما تناقض حاصل آمده را تناقضی صادق قلمداد خواهیم کرد، یعنی محق خواهیم بود که نتیجه را هم صادق هم کاذب به شمار آوریم.<sup>۱۳</sup> در بخش بعد، دو نوع پارادوکس صحیح را بررسی خواهیم کرد.

## ۴. استدلال‌های تناقض باور

### ۴.۱. پارادوکس دروغ‌گو

این جمله را در نظر بگیرید:

الف) الف کاذب است.

حال الف یا صادق است یا کاذب؛ اگر صادق باشد پس آن چه می‌گوید برقرار است، و در این صورت، کاذب است. اما اگر کاذب باشد، پس صادق است، چراکه این همان چیزی است که خود گزاره اظهار می‌کند. لذا الف صادق است اگر و تنها اگر کاذب باشد. و در این صورت، الف هم صادق است و هم کاذب.

مقدمات این استدلال عبارت‌اند از طرح T تارسکی<sup>۱۴</sup> و اصل دو ارزشی.<sup>۱۵</sup> قواعد به کار رفته در این پارادوکس، همان قواعد معتبر منطق کلاسیک هستند. تناقض باور این پارادوکس را پارادوکسی صحیح می‌دانند، چرا که مقدمات آن را شهوداً صادق، و قواعد به کار رفته را معتبر تلقی می‌کند. حال اگر شما این پارادوکس را (و یا هر پارادوکسی را که تناقض باور آن را صادق می‌دانند) نپذیرید، باید سعی کنید تا به نحو موجهی نشان دهید که این پارادوکس صحت ندارد و لذا تناقض برزیافته، تناقض صادقی نیست. در ادامه به دو نوع از این تلاش‌ها اشاره خواهیم کرد.

### ۴.۲. راه حل اول: تارسکی

تارسکی معتقد است این پارادوکس در زبانی طرح شده که به لحاظ سمانتیکی بسته است. وی زبان طبیعی را به لحاظ سمانتیکی بسته می‌داند. زبانی که به لحاظ سمانتیکی بسته است دارای ویژگی‌های زیر است (۲، ص: ۱۶۱):

زبان مورد نظر الف) هم عبارات خود را دارد، ب) هم ابزاری برای رجوع به آن‌ها را دارد، ج) و هم دارای محمولات سمانتیکی «صدق» و «کذب» است، د) و از طرف دیگر، قواعد معمول منطق کلاسیک در آن جاری است.

به باور تارسکی بروز تناقض در زبانی که به لحاظ سمانتیکی بسته باشد اجتناب‌ناپذیر است؛ لذا سعی می‌کند تا زبانی طراحی کند که به لحاظ سمانتیکی باز باشد. لذا محمولات سمانتیکی «صدق» و «کذب» را از زبان موضوعی (زبانی که با آن در باره‌ی عالم خارج صحبت می‌شود) خارج کرده و به فرازبان (زبانی که در آن از زبان موضوعی خبر داده

می‌شود) منتقل می‌کند. وی سلسله‌ای از مرتبه‌های زبانی را جای‌نشین یک زبان واحد می‌کند. در این زبان، هرچند تمام گزاره‌ها دارای وضعیت‌های سمانتیکی صدق و کذب خواهند بود، تمام این وضعیت‌های سمانتیکی نمی‌توانند در یک مرتبه‌ی واحد ظهور پیدا کنند. این زبان دارای یک سلسله‌مراتب است، به نحوی که وضعیت سمانتیکی هر گزاره در مرتبه‌ی بالاتر از خود بیان می‌شود؛ مثلاً اگر گزاره‌ی «برف سفید است» عضوی از زبان مرتبه‌ی ۱ باشد، دیگر گزاره‌ی «برف سفید است» صادق است» در این مرتبه حضور نخواهد داشت؛ بلکه گزاره‌ی مذکور در زبان مرتبه‌ی ۲ بیان می‌شود. به همین ترتیب، «برف سفید است صادق است» صادق است»، به مرتبه‌ی بالاتر از ۲، یعنی ۳، خواهد رفت. تارسکی زبان‌های ۱ و ۲ و ۳... را به ترتیب، «زبان موضوعی»، «فرازبان»، «فرازبان» و ... نامیده است. باید توجه کرد که در زبان موضوعی، هیچ گزاره‌ای دارای محمول صدق و کذب نیست. حال ببینیم این راه حل چگونه پارادوکس دروغ‌گو را از میان برمی‌دارد. گزاره‌ی دروغ‌گو را در نظر بگیرید: الف) الف کاذب است؛ فرض کنید الف متعلق به مرتبه‌ی ۱ باشد. می‌دانیم طبق اصل دوازدهمی، الف یا صادق است یا کاذب؛ حال اگر الف صادق باشد، یعنی گزاره‌ی «الف صادق است» برقرار باشد، دیگر نمی‌توان به واسطه‌ی این که آنچه الف می‌گوید برقرار است نتیجه گرفت که الف کاذب است، چراکه «الف صادق است»، در همان مرتبه‌ای نیست که الف حضور دارد: «الف صادق است» وضعیت سمانتیکی الف را بیان می‌کند، و طبق نظر تارسکی، باید در مرتبه‌ای بالاتر از الف، یعنی  $i+1$ ، بیان شود. اما اگر «الف صادق است» نتواند در مرتبه‌ی ۱ بیان شود، تناقضی در این مرتبه شکل نمی‌گیرد و الف در مرتبه‌ی ۱ صرفاً کاذب خواهد بود.

۴. ۲. ۱. پاسخ به راه حل اول: به گمان ما، پاسخ تارسکی به‌رغم ظاهر موجهی که دارد، به یک نکته‌ی اساسی بی‌توجه است. به نظر می‌رسد جمله‌ی دروغ‌گو نمی‌تواند به شکلی سازگار، در سلسله‌مراتب زبان بیان شود. فرض کنید الف متعلق به مرتبه‌ی ۱ باشد. حال چون «الف کاذب است» وضعیت سمانتیکی الف را بیان می‌کند، طبق نظر تارسکی باید در مرتبه‌ی  $i+1$  قرار گیرد، اما طبق تعریف جمله‌ی دروغ‌گو می‌دانیم که «الف کاذب است» همان الف است. بنابراین الف باید متعلق به مرتبه‌ی  $i+1$  باشد، و البته این خلاف فرض است. یک گزاره‌ی واحد چگونه می‌تواند هم‌زمان در دو مرتبه‌ی زبانی متفاوت حضور داشته باشد؟ در هر حال، از این مسأله که بگذریم، راه حل تارسکی با مشکلات مهم دیگری دست به گریبان است:



۴. ۲. ۱.۱. پارادوکس کارت تبریک: راه حل تارسکی نمی‌تواند خوانش‌های مختلف پارادوکس دروغ‌گو را حل کند. فرض کنید بر روی یک کارت تبریک نوشته شده باشد: الف) جمله‌ی نوشته‌شده در پشت این کارت کاذب است. و بر روی پشت آن نوشته شده باشد:

ب) جمله‌ی نوشته‌شده در پشت این کارت صادق است. اصلاً معلوم نیست تارسکی چگونه می‌خواهد این دو جمله را در درون سلسله‌مراتب زبانی ببرد. در این جا با دو جمله مواجهیم که هر کدام وضعیت سمانتیکی طرف دیگر را بیان می‌کنند: الف) می‌گوید ب) کاذب است، لذا طبق شرایط حاکم بر سلسله‌مراتب زبان، الف) باید در مرتبه‌ی بالاتر از ب) قرار گیرد، اما ب) نیز می‌گوید الف) صادق است، لذا باید در مرتبه‌ای بالاتر از الف بیان شود! کریپکی معتقد است<sup>۱۶</sup> که نمی‌توان به شکلی سازگار، تمام جملات زبان را در سلسله‌مراتب زبان قرار داد. وی بر این باور است که تنها با اصلاحات نحوی -معناشناختی نمی‌توان جلوی بروز پارادوکس‌ها را گرفت، چرا که بروز پارادوکس به عوامل دیگری چون دامنه‌ی ارجاعات جملات و نحوه‌ی ارجاع نیز بستگی دارد.<sup>۱۷</sup>

۴. ۲. ۱. ۲. پارادوکس تقویت‌شده: می‌توان نشان داد که این راه‌حل پارادوکس قوی‌تری می‌آفریند که خود از حل آن ناتوان است؛ این نوع پارادوکس‌ها به پارادوکس‌های تقویت‌شده یا انتقام‌گیر مشهورند. این جمله را در نظر بگیرید: الف) الف در هیچ‌یک از سلسله‌مراتب زبان، صادق نیست.

الف یا صادق است یا کاذب است؛ اگر صادق باشد، آنگاه آن‌چه می‌گوید برقرار است، پس الف در هیچ مرتبه‌ای صادق نیست، و در این صورت، کاذب است. حال فرض کنید الف کاذب باشد. در این صورت، آن‌چه می‌گوید برقرار نیست، یعنی الف حداقل در یکی از سلسله‌مراتب‌های زبان، صادق است، و در این صورت، الف صادق است. پس الف صادق است اگر و تنها اگر الف کاذب باشد.

دیدیم که راه حل تارسکی اولاً تمام خوانش‌های پارادوکس دروغ‌گو را پوشش نمی‌دهد، ثانیاً خود گرفتار پارادوکس قوی‌تری است، بنابراین فعلاً محقیم که از پذیرش آن سرباز زنیم.

#### ۴. ۳. راه حل دوم: نفی خود ارجاعی

این راه حل می‌گوید مشکل اصلی پارادوکس دروغ‌گو خودارجاعی است، یعنی مسأله این است که یک گزاره خود وضعیت سمانتیکی‌اش را بیان می‌کند. بنابراین راه حل مذکور

گزاره‌های خودارجاع را از فهرست گزاره‌هایی که می‌توان محمول صدق و کذب را بر آن‌ها حمل کرد خارج می‌سازد.

#### ۴.۱.۳. پاسخ به راه حل دوم

۴.۱.۳.۱. پارادوکس یابلو: اگر مشکل اصلی پارادوکس دروغ‌گو خودارجاعی باشد، نفی خودارجاعی باید بتواند تمام قرائت‌های این پارادوکس را حل کند. استفان یابلو<sup>۱۸</sup> پارادوکس دروغ‌گویی طراحی کرده که در آن هیچ نوع خودارجاعی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، صورت نگرفته است و بنابراین نتیجه می‌گیرد که خودارجاعی ویژگی ذاتی پارادوکس‌های سمانتیکی نیست (۱۳، صص: ۲۵۱ و ۲). این پارادوکس را می‌توان به این شکل تقریر کرد:<sup>۱۹</sup>

۱- تمام جملات بعدی کاذب‌اند.

۲- تمام جملات بعدی کاذب‌اند.

۳- تمام جملات بعدی کاذب‌اند.

. ....

۱ یا صادق است یا کاذب، اگر صادق باشد، تمام گزاره‌های بعدی کاذب خواهند بود، و در این صورت، ۲ نیز کاذب خواهد بود، اما اگر ۲ کاذب باشد، حداقل یکی از گزاره‌های بعد از ۲ صادق خواهد بود، و در این صورت، حداقل یکی از گزاره‌های بعد از ۱ صادق خواهد بود و این یعنی ۱ کاذب است. حال فرض کنیم ۱ کاذب است. در این صورت، حداقل یکی از گزاره‌های بعد از ۱ صادق خواهد بود. فرض کنید که این گزاره‌ی صادق  $k$  ( $k < 1$ ) باشد. حال اگر  $k$  صادق باشد، آنگاه تمام گزاره‌های بعد از  $k$  کاذب خواهند بود و در این صورت،  $k + 1$  نیز کاذب خواهد بود. اما اگر  $k + 1$  کاذب باشد، حداقل یکی از گزاره‌های بعد از  $k + 1 + 1$  صادق خواهد شد. فرض کنید آن گزاره  $k + 1 + n$  باشد. در این صورت، چون این گزاره بعد از  $k$  قرار دارد، پس حداقل یک گزاره بعد از  $k$  صادق است، و این یعنی خود  $k$  کاذب است. پس  $k$  نمی‌تواند آن گزاره‌ی صادق باشد. اما چون  $k$  دل‌خواه است می‌توان نتیجه گرفت که هیچ گزاره‌ی صادقی بعد از ۱ وجود ندارد، و این یعنی تمام گزاره‌های بعد از ۱ کاذب‌اند، و در این صورت، ۱ صادق است. بنابراین ۱ هم صادق است هم کاذب.

البته پرست مدعی است که پارادوکس یابلو دارای خودارجاعی است. وی در اثبات این پارادوکس، نشان می‌دهد که در پارادوکس مذکور، نوعی خودارجاعی به کار رفته است (۸، صص: ۲۳۶-۴۰)، ولی با این حال، بسیاری با ادعای پرست مخالف‌اند؛ مثلاً سالیوان و بوئنو نشان می‌دهند که قرائت پرست تنها راه اثبات این پارادوکس نیست. آن‌ها قرائتی ارائه

می‌کنند که در آن، هیچ‌گونه خودارجاعی وجود ندارد (تقریباً همان قرائتی که ما ارائه کردیم) (۴، صص: ۱۵۲-۶).

۴. ۳. ۱. ۲. خودارجاع‌های بی‌ضرر: مشکل دیگر راه حل مذکور این است که گزاره‌های خودارجاع بی‌ضرر و حتی صادق را نیز حذف می‌کند. یک راه حل مناسب و به‌صرفه نباید به خاطر دفع یک امر نامطلوب، گزاره‌های بی‌خطر دیگر را قربانی کند. ما در زبان طبیعی، گزاره‌های خودارجاع زیادی داریم که غیر پارادوکسی‌اند؛ مثلاً:

۱- این جمله به زبان فارسی است.

۲- این جمله با کلمه‌ی «این» آغاز شده است.

۳- دارم از حروف زبان فارسی استفاده می‌کنم.

مدافع راه حل نفی خودارجاعی ممکن است در پاسخ به این اشکال، دو روش را در پیش گیرد: (۱) ادعا کند که خودارجاعی باید تنها در مواردی که منجر به پارادوکس می‌شود نفی گردد، (۲) نشان دهد که گزاره‌های خودارجاع اصلاً گزاره نیستند تا بتوانند متصف به صدق و کذب شوند، زیرا در همه‌ی آن‌ها نوعی خلط مقولی<sup>۲۰</sup> صورت گرفته است. روش نخست صرفاً یک اصلاح موضعی<sup>۲۱</sup> است و به همین دلیل، پذیرفتنی نیست، چراکه در این‌جا ما تنها خواسته‌ایم تا جلوی ایجاد پارادوکس را بگیریم و پاسخی برای این مسأله که چه چیز باعث بروز پارادوکس شده است در دست نداریم. اصلاح موضعی آسان‌ترین و در عین حال، کم‌آرزوترین روش برای از میان برداشتن یک پارادوکس یا هر مشکلی است. اگر بخواهیم صرفاً جلوی بروز یک پارادوکس را بگیریم، به غیر از نفی خودارجاعی، راه‌های متعدد دیگری برای این کار وجود دارد؛ مثلاً کافی است بگوییم که در مواردی که پارادوکس ایجاد می‌شود، کل قواعد منطقی را از کار بیندازید! روشن است که این نوع برخورد نشان می‌دهد که ما نتوانسته‌ایم مشکل و مسأله‌ی اصلی را بیابیم.

اما روش دوم فرق می‌کند؛ این مورد یک اصلاح موضعی نیست، ولی ناچاریم نشان دهیم که تمام گزاره‌های خودارجاع خلط مقولی داشته و لذا بی‌معنایند. جمله‌های خودارجاعی که ذکر شدند شهوداً معنادارند، یعنی هرکس مفهوم آن‌ها را می‌فهمد و لذا صدق (یا کذب) آن‌ها را تأیید می‌کند؛ بنابراین استدلالی که بخواهد در برابر این شهود بایستد باید به اندازه‌ی کافی قوی باشد و نشان دهد که تمام موارد خودارجاع، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، خلط مقولی دارند. در هر حال، اگر بتوان به شکلی موجه، چنین چیزی را نشان داد، شاید این راه حل بتواند از این اشکال جان سالم به در برد (هرچند که اشکال پارادوکس یابلو همچنان به این راه حل وارد خواهد بود)، ولی ظاهراً هنوز دلیل موجهی له این ادعا اقامه نشده است.

راه حل نفی خودارجاعی از یک سو تمام خوانش‌های پارادوکس دروغ‌گو را حل نمی‌کند؛ از سویی دیگر، برای این که متهم به آن‌جام اصلاح موضعی نشود، ناچار است تمام گزاره‌های خودارجاع، حتی خودارجاع‌های صادق و غیرپارادوکسی را حذف کند. این کار به صرفه نخواهد بود، مگر این که استدلال محکمی برای حذف تمام خودارجاع‌ها اقامه شود. تا جایی که ما می‌دانیم، هنوز استدلال موجهی له آن اقامه نشده است.

البته ممکن است کسی مقدمات اصلی پارادوکس دروغ‌گو، یعنی طرح T و اصل دوازدهمی را نپذیرد. به گمان تناقض‌باور، اولاً طرح T به اندازه‌ی کافی شهودی است و اگر کسی بخواهد چنین اصلی را رد کند، باید استدلال‌های خوبی علیه آن اقامه کند؛<sup>۲۲</sup> ثانیاً انکار اصل دوازدهمی اولاً نیاز به دلیل دارد، ثانیاً فاقد ارزش خواندن گزاره‌ی الف در پارادوکس دروغ‌گو چیزی را حل نمی‌کند. این کار پارادوکس قوی‌تری را می‌آفریند: الف) الف یا کاذب است یا فاقد ارزش.

حال الف یا صادق است یا کاذب و یا فاقد ارزش، اگر صادق باشد، پس کاذب یا فاقد ارزش است، و در این صورت، غیر صادق است. حال فرض کنید الف کاذب یا فاقد ارزش باشد (یعنی غیر صادق باشد). در این صورت، آن چه می‌گوید برقرار است، بنابراین صادق است. پس الف هم صادق است و هم غیر صادق.

۳.۴.۱. ۳.۴.۲. پارادوکس دروغ‌گو صحیح است: دیدیم که هیچ‌یک از راه‌حل‌های فوق نتوانستند به شکلی موجه، عدم صحت این پارادوکس را نشان دهند؛ یعنی نتوانستند نشان دهند که این پارادوکس به‌رغم ظاهرش، در واقع، نامعقول است. بنابراین تا زمانی که دلایل بهتری برای نامعقول بودن پارادوکس دروغ‌گو ارائه نشود، تناقض‌باور محق است که این پارادوکس را پارادوکسی صحیح و تناقض حاصل از آن را تناقضی صادق (معرفت‌شناختی) قلمداد کند.

#### ۳.۴.۳. پارادوکس پیش‌گفتار<sup>۲۳</sup>

فرض کنید کسی کتابی نوشته و در پیش‌گفتار آن اظهار می‌کند که تمام ادعاهای این کتاب موجه‌اند، چراکه برای هر کدام، دلایل موجهی (دلایل استقرایی بسیار قوی) در اختیار دارد. بنابراین اگر ادعاهای این کتاب را با  $A_1, \dots, A_n$  نشان دهیم، گزاره‌ی زیر موجه به نظر می‌رسد:

$$(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n)$$

از طرفی دیگر، دلیل استقرایی بسیار خوبی در اختیار داریم که کتاب مذکور حداقل دارای یک گزاره‌ی کاذب است، چراکه تمام کتاب‌هایی که تاکنون نوشته شده‌اند، شامل

حداقل یک گزاره‌ی کاذب بوده‌اند. بنابراین با استفاده از استقرا می‌توان این حکم را به کتاب مذکور نیز تعمیم داد. لذا گزاره‌ی زیر معقول به نظر می‌رسد:

$$(\sim A_1 \vee \sim A_2 \vee \sim A_3 \vee \dots \vee \sim A_n)$$

در این صورت، ما با یک تناقض روبه‌رو هستیم:

$$(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n) \wedge \sim (A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n)$$

قبل از این‌که سراغ راه حل ارائه‌شده برویم، لازم است که به یک نکته توجه کنیم؛ ممکن است کسی بگوید که این پارادوکس تناقضی ایجاد نمی‌کند، چراکه در استدلال استقرایی، ما با احتمالات روبه‌رو هستیم. مؤلف کتاب مدعی است که احتمالاً همه‌ی گزاره‌های کتاب صادق‌اند و شما نشان می‌دهید که احتمال دارد حداقل یکی از گزاره‌های کتاب کاذب باشد. این تناقض نیست؛ صدق احتمالی همه‌ی گزاره‌ها با کذب احتمالی یکی از آن‌ها سازگار است. به گمان ما، در این‌جا صدق هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی با هم خلط شده‌اند؛ در این‌جا وقتی می‌گوییم یک گزاره و نقیض آن هم‌زمان صادق‌اند، منظورمان صرفاً صدق معرفت‌شناختی است، به این معنی که یک گزاره و نقیض آن هم‌زمان موجه هستند یا عامل معرفتی می‌تواند هم‌زمان یک گزاره و نقیض آن را توجیه کند. و چنان‌که می‌دانیم، یکی از راه‌های توجیه گزاره‌ها ارائه‌ی استدلال‌های استقرایی به سود آن‌ها است. از این گذشته، استدلال استقرایی صرفاً نمی‌گوید که جمله‌ی عطفی و نقیض آن احتمالاً صادق‌اند، بلکه نشان می‌دهد که به احتمال بسیار زیاد، چنین هستند، چراکه برای هر کدام از آن‌ها دلایل استقرایی بسیار خوبی در اختیار داریم.

حال کسانی که چنین تناقضی را نمی‌پذیرند باید به نوعی، عدم صحت این پارادوکس را نشان دهند. ما در ادامه، به یکی از راه‌های ارائه‌شده اشاره می‌کنیم.

۴.۴.۱. راه حل دی. سی. مکینسون:<sup>۲۴</sup> مکینسون می‌گوید از این‌که ما برای تک تک ادعاهای مطرح‌شده در کتاب، دلایل موجهی داشته باشیم، نمی‌توان نتیجه گرفت که برای عطف آن‌ها نیز دلیل موجهی داریم. به عبارتی دیگر، دلایل موجود در کتاب (دلایلی که نویسنده برای هریک از ادعاهای خود اقامه کرده است) ما را بر آن می‌دارند که هریک از گزاره‌های  $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$  را به گونه‌ای عقلانی بپذیریم، ولی این دلایل ما را وادار نمی‌کنند که  $(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n)$  را نیز به گونه‌ای عقلانی بپذیریم (ص: ۲۰۵-۷).

۴. ۱. ۴. ۱. پاسخ به راه حل مکینسون: مهم‌ترین مشکل این راه حل، ناموجه بودن آن است! اگر سخن مکینسون درست باشد، باید جهان ممکن را بتوان تصور کرد که در آن، همه‌ی گزاره‌های  $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$  موجه (عقلانی) باشند، ولی گزاره‌ی  $(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n)$  ناموجه باشد. چنین چیزی به گمان ما بسیار نامعقول است. اگر ما برای  $A_1, A_2, A_3$  دلیل موجهی داشته باشیم، برای  $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3$  نیز دلیل موجهی داریم. دلیل ما به سادگی مجموعه‌ی دلایلی است که به سود هریک از سازه‌های عطفی در اختیار داریم. مجموعه‌ای از دلایل نیز خود یک دلیل محسوب می‌گردد. البته دلیلی که برای هریک از گزاره‌های  $A_1, A_2, A_3$  وجود دارد از سنخ دلیلی نیست که برای  $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3$  وجود خواهد داشت. ما برای توجیه هریک از گزاره‌های  $A_1, A_2, A_3$  ممکن است به آزمایشگاه برویم (یعنی مستقیماً به عالم واقع رجوع کنیم)، اما برای توجیه  $(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3)$  نیازی به چنین کاری نیست: عطف دلایل موجه، خود، دلیل موجهی برای پذیرش  $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3$  محسوب می‌گردد. توجه کنید که در پارادوکس پیش‌گفتار، به جای  $A$  صرفاً می‌توان گزاره‌ی موجه (صادق) قرار داد. روشن است که اگر به جای  $A$  چیزی دیگر، و به جای توجیه یا صدق، وصف دیگری قرار دهیم، ممکن است که از  $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$  نتوانیم عطف آن‌ها را نتیجه بگیریم و یا محق باشیم که مقدمه و نتیجه را با درجه‌ی یکسانی باور نکنیم. مثلاً فرض کنید  $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$  به ترتیب، دنده‌ی ماشین، سپر ماشین، لاستیک ماشین، صندلی ماشین و ... باشند و فرض کنید همگی این اشیا وصف سبک بودن را داشته باشند. در این صورت، به وضوح نمی‌توان از این‌که تک تک این اشیا سبک هستند نتیجه گرفت که عطف (جمع) این اشیا نیز وصف سبکی را دارد. ظاهراً این همان نکته‌ای است که مکینسون به آن توجه نداشته است.

۴. ۲. ۴. ۴. پارادوکس پیش‌گفتار صحیح است: پارادوکس پیش‌گفتار دارای مقدماتی موجه و ساختار استنتاجی درستی است، هم‌چنین راه حل فوق نتوانست به شکلی موجه، عدم صحت این پارادوکس را نشان دهد. بنابراین تناقض باور پارادوکس مذکور را تا زمانی که دلایل خوبی برای نادرست بودن آن اقامه نشود، پارادوکسی صحیح و تناقض حاصل از آن را تناقضی صادق به شمار می‌آورد.

## ۵. چند پرسش متداول

تا به این‌جا ادعای تناقض باور و برخی استدلال‌های وی را به بحث گذاشتیم. تناقض باور نشان داد که استدلال‌های صحیحی در اختیار دارد که نتیجه‌ی آن‌ها یک تناقض است و

وی فعلاً چاره‌ای جز پذیرفتن آن‌ها ندارد. با این حال، به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از حامیان جدی اصل عدم تناقض هم‌اکنون تناقض‌باور شده باشند! یکی از دلایل آن این می‌تواند باشد که آنان از تبعات و پیامدهایی که این نظریه می‌تواند داشته باشد بیم دارند، که البته کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. ما در ادامه، سعی خواهیم کرد از دیدگاه تناقض‌باور، به برخی از سؤالاتی که ممکن است در ذهن مخالفان تناقض‌باوری شکل گیرد پاسخ دهیم.

#### ۵.۱. آیا تناقض‌باوری می‌گوید هر تناقضی صادق است؟

خیر؛ چنان‌که قبلاً هم اشاره کردیم، تناقض‌باور صرفاً به تعداد خیلی از تناقض‌ها باور دارد. بسیاری از منتقدان تناقض‌باوری را با همه‌صادق‌انگاری (صدق هر تناقضی و لذا صدق هر چیزی) یکی می‌گیرند و بعد به نقد آن می‌پردازند. روشن است که نقد و انکار همه صادق‌انگاری نمی‌تواند کار چندان سختی باشد. باید توجه کنیم که انکار اصل عدم تناقض به معنای پذیرش هر تناقضی نیست. در نظر تناقض‌باور، اکثر تناقض‌ها کاذب‌اند. به قول پریست، «معلوم است که من [در آن حال که انسان‌ام] یک تخم مرغ پخته نیستم!».

#### ۵.۲. آیا صدق برخی از تناقض‌ها مستلزم صدق هر تناقضی نیست؟

خیر؛ این‌که از یک تناقض بتوان هر نتیجه‌ای (و لذا هر تناقضی) گرفت، نیاز به برهان دارد و، چنان‌که خواهیم دید، برهانی که معمولاً برای آن ارائه می‌شود به سادگی مصادره به مطلوب است. استنتاج هر چیزی از یک تناقض به اصل انفجاری بودن تناقض (ECQ)<sup>۲۵</sup> شهرت یافته، از سوی منطق کلاسیک و بسیاری از سیستم‌های منطقی دیگر حمایت می‌شود؛ مدافعان ECQ معمولاً برهان زیر را در حمایت از آن ارائه می‌کنند: (A و B دل‌خواه است).

- |                      |                       |
|----------------------|-----------------------|
| 1. $A \wedge \sim A$ | فرض                   |
| 2. $\sim A$          | حذف عطف از ۱          |
| 3. A                 | حذف عطف از ۱          |
| 4. $A \vee B$        | معرفی فصل از ۳        |
| 5. B                 | قیاس انفصالی از ۴ و ۲ |

برهان مذکور در درون سیستم استنتاجی منطق کلاسیک طرح شده و پیش‌فرض‌های آن منطق را دارد. یکی از پیش‌فرض‌های منطق کلاسیک اصل عدم تناقض است. تناقض‌باور دلیلی نمی‌بیند چنین پیش‌فرضی را بپذیرد و لذا زیر بار برهان مذکور و اصل انفجاری بودن تناقض نیز نخواهد رفت. به منطق‌هایی که اصل انفجاری بودن تناقض را نمی‌پذیرند «فراسازگار»<sup>۲۶</sup> گفته می‌شود. منطق تناقض‌باور هم یک منطق فراسازگار است. در سیستم‌های فراسازگار، برای از کار انداختن ECQ، برخی از قواعد منطق کلاسیک کلیت

خود را از دست خواهند داد، چراکه قواعد منطق کلاسیک برای کار کردن با وضعیت‌های سازگار وضع شده‌اند و در وضعیت‌های ناسازگار، رفتار معقولی از خود نشان نمی‌دهند. اگر قرار باشد تناقض صادقی وجود داشته باشد، یعنی ما وضعیت‌های ناسازگاری نیز داشته باشیم، به ناچار باید قدرت برخی از قواعد منطق کلاسیک را محدود کنیم. مثلاً در برهان ذکرشده، منطق دانان فراسازگار قاعده‌ی قیاس انفصالی (که در سطر پنجم استفاده شده) را از کار می‌اندازند. پریست نشان می‌دهد که این قاعده و برخی قواعد دیگر در حالتی که مقدمات ناسازگار داریم (مثل برهان فوق) صدق‌نگهدار نخواهد بود (۷، ص: ۲۲۸).

باید توجه کرد که هیچ رابطه‌ی ضروری میان فراسازگاری و تناقض‌باوری وجود ندارد، هرچند هر تناقض‌باوری می‌باید فراسازگار فکر کند (تا به دام همه‌صادق‌انگاری گرفتار نیاید)، ولی یک سیستم فراسازگار می‌تواند تناقض‌باور نباشد؛ مثلاً منطق ربط<sup>۲۷</sup> در حالی که یک سیستم فراسازگار است، تناقض‌باور نیست.

### ۵.۳. آیا راهی برای تشخیص تناقض‌های صادق از غیرصادق وجود دارد؟

آری؛ در بخش سوم گفتیم که پارادوکس‌ها دو گونه‌اند: صحیح و ناصحیح. تناقض‌هایی که نتیجه‌ی یک پارادوکس صحیح باشند صادق و آن‌هایی که نتیجه‌ی پارادوکس‌های ناصحیح‌اند غیرصادق‌اند.<sup>۲۸</sup> با این حال، الگوریتم قاطعی برای تشخیص تناقض‌های صادق از غیر صادق وجود ندارد؛ یعنی دستگاهی نداریم که به یک طرف آن تناقض بدهیم و در طرف دیگر، تناقض‌ها برچسب صادق یا غیر صادق بگیرند. روی کرد تناقض‌باور روی کردی پسینی و کاملاً موردی است. به نظر تناقض‌باور، بر پیشانی هیچ تناقضی از پیش برچسب صادق یا غیرصادق زده نشده است. هر تناقضی به شکل موردی بررسی می‌شود و صادق یا غیر صادق بودن آن نشان داده می‌شود. برخورد تناقض‌باور با تناقض‌ها مانند برخورد وی با سایر گزاره‌هاست؛ یعنی همواره بر اساس شواهد موجود در مورد صادق یا غیر صادق بودن آن‌ها قضاوت خواهد کرد؛ مثلاً در حالی که تناقض پارادوکس پیش‌گفتار پذیرفته می‌شود، پذیرفتنی نیست که «ما هم انسان هستیم و هم نیستیم» یا «در آن حال که داریم این مقاله را می‌نویسیم، آن را نمی‌نویسیم!». چرا؟ چون در همان حال که برای «انسان بودن خود» و «نوشتن این مقاله در زمان حاضر» دلیل داریم، برای انسان نبودن و ننوشتن این مقاله در زمان حاضر، دلیلی در اختیار نداریم. تناقض وقتی شکل می‌گیرد که ما هم‌زمان برای یک گزاره و نقیض آن دلیل داشته باشیم و فعلاً نتوانیم به شکلی معقول، یکی را به نفع دیگری کنار بگذاریم، یعنی ما یک پارادوکس صحیح در اختیار داشته باشیم.



۵. آیا بدون پذیرش کلیت و پیشین بودن اصل عدم تناقض می توان استدلال کرد؟

آری؛ برای مثال استدلال زیر را در نظر بگیرید:

(a) هر انسانی فانی است.

(b) سقراط انسان است.

لذا

(c) سقراط فانی است.

منتقدان تناقض باوری خواهند گفت استدلال فوق پیش فرض اصل عدم تناقض را دارد، چراکه مثلاً ما پذیرفته ایم که سقراط سقراط است و چنین نیست که سقراط در همان حال که سقراط است سقراط نباشد، یا انسان در همان حال که فانی است فانی نباشد و غیره. این سخن سخن درستی است، اما ربطی به کلیت و پیشین بودن اصل عدم تناقض ندارد. تناقض باور «سقراط فانی است و چنین نیست که سقراط در همان حال که فانی است فانی نباشد» را نه به خاطر کلیت و پیشین بودن اصل عدم تناقض، بلکه بر این اساس می پذیرد که دلیلی برای فانی بودن سقراط دارد و هیچ دلیلی برای فانی نبودن وی در اختیار ندارد. چنان که قبلاً گفتیم برخورد تناقض باور با گزاره‌ها برخورداردی پسینی و موردی است. و به شکلی پیشینی آن را پیش فرض هر گزاره‌ای بداند، مایل است به شکل پسینی و موردی گزاره‌ها را بررسی کند. روند کار وی به این شکل است:

(الف) اگر دلیلی برای صدق  $p$  در اختیار داشت، و هیچ دلیلی برای صدق  $\sim p$  موجود نبود،  $p$  را می پذیرد و  $\sim p$  را رد می کند.

(ب) اگر دلیلی برای صدق  $\sim p$  داشت، و هیچ دلیلی برای صدق  $p$  در اختیار نداشت،  $\sim p$  را می پذیرد و  $p$  را رد می کند.

(ج) اگر هم برای صدق  $p$  و هم  $\sim p$  دلیل داشت، فعلاً هر دو را، تا زمانی که بتواند یکی را به نفع دیگری کنار بگذارد، می پذیرد.<sup>۲۹</sup>

فرق تناقض باور با مدافعان اصل عدم تناقض در این است که مدافع اصل عدم تناقض به محض این که دلیلی برای صدق  $p$  در اختیار داشت، می گوید قطعاً  $\sim p$  نمی تواند صادق باشد، اما تناقض باور دلیلی برای چنین اطمینانی ندارد.

بر این اساس، استدلال فانی بودن سقراط بدون پذیرش کلیت و پیشین بودن اصل عدم تناقض، به شکل زیر خواهد بود:

۱. دلیلی (استقرایی) برای  $a$  وجود دارد و دلیلی علیه آن وجود ندارد.

۲. دلیلی برای b وجود دارد و دلیل علیه آن وجود ندارد.

۳. دلیلی (a و b) برای c وجود دارد و دلیلی علیه آن وجود ندارد.

### ۵. آیا تناقض باوری خودشکن است؟

خیر؛ تناقض باور گزاره‌ی «برخی از تناقض‌ها صادق هستند» را بر این اساس که استدلال‌های صحیحی در اختیار دارد می‌پذیرد و به نقیض آن (اصل عدم تناقض) باوری ندارد. یادمان باشد که تناقض باور نمی‌گوید هر تناقضی صادق است که در نتیجه، به نقیض ادعای خود نیز باور داشته باشد. چنان‌که بارها گفتیم، تناقض باور چنین چیزی نمی‌گوید؛ این کار فقط از دست یک همه‌صادق‌انگار جسور برمی‌آید.

### ۵.۶. آیا تناقض باوری بساط نقد و انتقاد را برچیده خواهد کرد؟

خیر؛ از آنجایی که پذیرش و رد هر گزاره‌ای (چه سازگار و چه متناقض) صرفاً با اقامه‌ی استدلال‌های معرفت‌شناختی میسر است، لذا بازار نقد و انتقاد می‌تواند هم‌چنان گرم باشد. مثلاً برای این‌که نشان دهید تناقض باوری دیدگاه ناصوابی است کافی است نشان دهید استدلال‌های تناقض باور درست نیستند، مثلاً دارای مقدماتی نامعقول و یا ساختار استنتاجی غلطی‌اند.

### ۵.۷. آیا تناقض می‌تواند معنادار باشد؟

آری؛ تناقض معنادار است، چرا که نقیض آن (LNC) معنادار است. نمی‌توان یک گزاره را معنادار دانست ولی نقیض آن را بی‌معنا تلقی کرد. ثانیاً تلقی متعارف تناقض را غیر صادق می‌داند. اگر معنا مقدم بر صدق و غیر صدق است، چگونه یک گزاره‌ی غیر صادق می‌تواند بی‌معنی باشد؟

حال بیابید به بررسی استدلالی بپردازیم که پرست آن را مهم‌ترین استدلالی می‌داند که در دفاع از بی‌معنا بودن تناقض ارائه شده است (۹، ص: ۴۱۷). استدلال مبتنی بر این واقعیت است که گزاره‌ی معنادار در عین این‌که واقعیتی را بیان می‌کند، می‌باید واقعیتی را هم طرد کند؛ مثلاً گزاره‌ی «این رز سرخ است» بنفش بودن آن را طرد خواهد کرد (و البته نقیض خود را هم طرد می‌کند). اما یک تناقض نقیض خود را طرد نمی‌کند و لذا به طریق اولی، هیچ چیز دیگری را هم طرد نخواهد کرد. بنابراین تناقض هیچ‌گونه معنایی ندارد. این استدلال را به این شکل صورت‌بندی می‌کنیم:

(۱) هر گزاره (جمله) وقتی معنادار است که چیزی را طرد کند.

(۲) تناقض هیچ چیزی را طرد نمی‌کند.

لذا

(۳) تناقض معنادار نیست.

پریست معتقد است که طرد کردن چیزی لازمه‌ی معناداری یک جمله نیست. وی این جمله را مثال نقضی برای آن می‌داند: «هر چیزی صادق است». این جمله مستلزم هر چیزی است، لذا هیچ چیز را طرد نمی‌کند، ولی با این حال، کاملاً معنادار (هرچند نامعقول) است. وی در ادامه می‌گوید:

«اگر به معنادار بودن آن شک دارید، فقط نقیض آن را در نظر بگیرید: «بعضی چیزها (جملات) صادق نیستند». این جمله به وضوح صادق است و از این رو، معنادار است. و چگونه نقیض یک جمله‌ی معنادار می‌تواند بی‌معنا باشد؟» (۹، ص: ۴۱۷).

## ۶. نتیجه

به گمان ما درک سخن تناقض باوران مبتنی بر سه نکته است:

۱. اصل عدم تناقض به عنوان یک «اصل» پذیرفته شده است نه این که برهان قاطعی برای آن اقامه شده باشد. لذا تناقض باور به خود این اجازه را می‌دهد که گزاره‌ی دیگری را جای‌نشین آن کرده، بپذیرد؛ یعنی این که «بعضی از تناقض‌ها موجه‌اند».

۲. استدلال‌هایی وجود دارند که فعلاً به شکلی معقول، نمی‌توان ناصحیح بودن آن‌ها را نشان داد. تناقض باور می‌پرسد با این استدلال‌ها چه می‌توان کرد؟ سه پاسخ محتمل وجود دارد: الف) آن‌ها را به این دلیل که هر تناقضی محال است رد کنیم، که کاری جز مصادره به مطلوب نکرده‌ایم؛ ب) بگوییم این استدلال‌ها گرچه در ظاهر درست‌اند، در واقع، غلط‌اند؛ در این صورت، باید بتوانیم غلط بودن آن‌ها را نشان دهیم، چراکه خواهیم پرسید شما از کجا دانستید که در واقع، غلط‌اند؛ ج) فعلاً تا زمانی که بتوانیم نادرستی استدلال تناقض باور را نشان دهیم، تناقض بروز یافته را بپذیریم. این همان راهی است که تناقض باور به ما نشان می‌دهد.

۳. نمی‌توان استدلال معقولی علیه تناقض باوری (نه همه‌صادق‌انگاری) اقامه کرد. به نظر می‌رسد بیشتر اشکالات وارد شده به تناقض باوران اصلاً ربطی به تناقض باوری ندارد. اگر تلاش شود ادعای تناقض باوری را در همان حد و حدود خودش فهمید و آن را با همه‌صادق‌انگاری خلط نکرد، شاید این نظریه آن‌گونه که در نگاه اول به نظر می‌رسد نامعقول نباشد.

نکته شایان ذکر این است که ادعای تناقض باوری یک ادعای معرفت‌شناختی است؛ به عقیده وی، ما به عالم مستقل از خود دسترسی نداریم، یا به تعبیری دیگر، فقط دسترسی معرفتی داریم؛ ما صرفاً به یک سری از پدیده‌ها دسترسی معرفتی داریم. هم‌چنین گزاره‌هایی در اختیار داریم که در مورد این پدیده‌ها سخن می‌گویند. حال وقتی این

گزاره‌ها را با آن پدیده‌ها مطابقت می‌دهیم، طبق تفکر کلاسیک، برخی گزاره‌ها صادق و برخی کاذب می‌شوند. تناقض‌باور مدعی است در جاهایی (هر چند قلیل)، صدق و کذب با هم هم‌پوشان می‌شوند و لذا برخی از گزاره‌ها هم‌صادق‌هم‌کاذب خواهند شد.<sup>۳۰</sup>

## یادداشت‌ها

### 1. The Law of Non-contradiction

۲. برهان متفاوت از دلیل است؛ برهان نوعی قطعیت و ضرورت به همراه خود دارد، مثل براهین ریاضی، در حالی که دلیل صرفاً یک پشتوانه‌ی احتمالی برای نظریه‌هاست، مانند دلایل تجربی. حال استدلالی که بخواهد اصل عدم تناقض را اثبات کند، می‌باید یک برهان باشد، چرا که اصل عدم تناقض اصلی کلی است که ادعا می‌کند «امکان ندارد هیچ تناقضی صادق گردد». روشن است که تنها براهین قطعی و ضروری می‌توانند از پس اثبات «امکان ندارد» برآیند.

### 3. dialetheism

۴. Graham Priest (۱۹۴۸)، منطق‌دان انگلیسی، که به سبب دیدگاهش در مورد صدق برخی تناقض‌ها شهرت جهانی دارد. کتاب "در باب تناقض" وی مهم‌ترین کتابی است که تاکنون در این زمینه نوشته شده است. وی هم‌اکنون استاد فلسفه‌ی دانشگاه ملبورن استرالیا است.

### 5. trivialism

### 6. R. M. Sainsbury

۷. این‌که این شرایط شامل چه چیزهایی می‌شوند به بحث فعلی ما ارتباطی ندارد. در این باب بنگرید به: ۱، صص: ۳۲ - ۳۶.

۸. البته در جایی ملاحظه نکرده‌ایم که پرست صراحتاً صدق را به هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تفکیک کرده باشد (هرچند از واژه‌های معرفتی توجیه و دلیل به وفور استفاده کرده است)؛ اما از آن‌جا که هیچ‌کس نمی‌تواند به صدق هستی‌شناختی دسترسی پیدا کند، روشن است که معنای صدق در ادعای تناقض‌باور، تنها می‌تواند صدق معرفت‌شناختی باشد.

۹. در ساحت صدق معرفت‌شناختی، صدق، توجیه (توجیه بر اساس منابع معرفتی) و عقلانی بودن یکی می‌شوند؛ یعنی مثلاً گزاره‌های «برف سفید است صادق است»، «برف سفید است موجه است» و «برف سفید است عقلانی است» با هم فرقی نخواهند داشت. اگر عامل معرفتی برای سفید بودن برف، دلیلی داشته باشد، مجاز است که گزاره‌ی «برف سفید است» را صادق (معرفت‌شناختی)، موجه و یا عقلانی تلقی کند. در ادامه، هر جا از صدق سخن گفتیم مرادمان تنها صدق معرفت‌شناختی است.

### 10. apparently unacceptable

### 11. sound arguments

۱۲. اگر ما بخواهیم نامعقول بودن یک پارادوکس (و یا هر استدلال دیگری) را نشان دهیم، باید بتوانیم دلیل بیاوریم که یا حداقل یکی از مقدمات ناموجه است یا ساختار استنتاجی پارادوکس (استدلال) نادرست است، و یا کل پارادوکس (استدلال) مبتنی بر پیش‌فرض نادرستی است. اگر

نتوانیم حداقل یکی از این موارد را عملی کنیم، در واقع، نتوانسته‌ایم نامعقول بودن آن پارادوکس را نشان دهیم.

۱۳. باید توجه کرد که هیچ ارتباط ضروری‌ای میان پارادوکس و تناقض وجود ندارد. نتیجه‌ی به ظاهر نامعقولی که در یک پارادوکس هست می‌تواند یک تناقض یا هر امر به ظاهر نامعقول دیگری باشد. به عبارتی دیگر، برخی از پارادوکس‌ها نتیجه‌ی متناقضی دارند و برخی ندارند.

۱۴. طرح T (T-Schema) اصلی است که وضعیت سمانتیکی هر گزاره‌ای (یعنی جمله‌های فاقد متغیر آزاد) را بیان می‌کند. فرض کنید  $\langle S \rangle$  نامی باشد برای اشاره به جمله‌ی S، در این صورت، می‌گوییم  $\langle S \rangle$  صادق است اگر و تنها اگر S در واقع برقرار باشد. یعنی  $S \leftrightarrow \langle S \rangle$ ، که صدق آن بدیهی به نظر می‌رسد به نظر تارسکی، هر نظریه‌ی صدقی باید بتواند صدق تمام نمونه‌های این طرح را دارد باشد. در این باب ر.ک: ۲، ص: ۱۵۹.

۱۵. (bivalence) این‌که هر گزاره (ی خبری و بامعنا) یا صادق است یا کاذب.

۱۶. Kripke, 1975 به نقل از: ۱۱، قسمت 4.5.

۱۷. هم‌چنین اشکال واترگیت از جانب کریپکی در همین چارچوب است: بنگرید به: ۲، ص: ۲۱۶.

## 18. Stephen Yablo

۱۹. قرائت یابلو دقیقاً به این شکل نیست. ما سعی کرده‌ایم قرائت ساده‌تری از آن ارائه کنیم.

## 20. Category mistake

## 21. ad hoc

۲۲. پریست در این باب بحث مفصلی دارد. وی نشان می‌دهد که نمی‌توان استدلال موجهی علیه این طرح اقامه کرد که خود گرفتار پیامدهای غیر شهودی نباشد. بنگرید به: ۱۱، صص: ۱۸ - ۲۳.

## 23. the paradox of preface

## 24. D. C. Makinson

## 25. Ex contradictione quodlibet

## 26. paraconsistent

## 27. relevant logic

۲۸. در حوزه‌ی تناقض باوری، برخلاف منطق کلاسیک، «کاذب» و «غیر صادق» معادل هم نیستند. هر گزاره‌ی غیر صادقی کاذب است، ولی چنین نیست که هر گزاره‌ی کاذبی غیر صادق باشد. تمام تلاش تناقض باور این است که نشان دهد برخی گزاره‌ها در آن حال که صادق هستند (صدق معرفت‌شناختی دارند)، کاذب نیز هستند، یعنی ما می‌توانیم هم‌زمان خود و نقیض آن‌ها را توجیه کنیم.

۲۹. ظاهراً در حالتی که ما دلیلی برای صدق  $p$  و نیز صدق  $\sim p$  در اختیار نداریم، می‌باید گزاره‌ی  $p$  فاقد ارزش (نه صادق نه کاذب) بدانیم. پریست به فقدان ارزش اعتقادی ندارد. به نظر وی، گزاره‌ها یا ارزش صدق می‌گیرند یا کذب (بای مانعه الخلو). دلیل وی این است که وقتی هیچ دلیلی برای تصدیق کردن گزاره‌ای وجود ندارد، خود این امر (یعنی عدم وجود دلیل) می‌تواند دلیل خوبی برای تکذیب کردن آن باشد (۱۰، ص: ۶۵). اما به نظر می‌رسد همین مطلب را در مورد کذب هم می‌توان گفت: دلیلی برای تکذیب نداریم و همین عدم دلیل برای کذب، خودش دلیل است برای صدق؛ پس باید آن گزاره را تصدیق کرد. لذا دلیل طرفین مسأله علی السواء است و نمی‌توان

یکی را بر دیگری ترجیح داد. بنابراین بهتر آن است که گفته شود آن گزاره مادامی که دلیلی برای تصدیق یا تکذیبش یافت نشده است نه صادق است و نه کاذب. مثلاً ما هیچ برهانی برای «حدس گلدباخ» نداریم - گزاره‌ای که می‌گوید هر عدد زوج بزرگ‌تر از ۲ مجموع دو عدد اول است - اما برخلاف رأی پرست، معقول نیست بگوییم این گزاره کاذب است، به خصوص که تا کنون هر مثالی که زده شده است به جواب درست رسیده است (اما برهان ریاضی برای آن تاکنون یافت نشده است).

۳۰. ممکن است کسی ادعا کند که در این مطابقت، گزاره‌ها چهار ارزش ممکن را خواهند داشت: برخی صادق، برخی کاذب، برخی هم‌صادق هم‌کاذب و برخی هم نه صادق و نه کاذب. تناقض‌باورانی چون پرست به این ارزش چهارم اعتقادی ندارند.

### منابع

۱. مروت، علی اصغر، (۱۳۸۵)، «تحلیل اصل تناقض در فلسفه‌ی ارسطو و نقد هگل بر آن»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر احمدی افرمجانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲. هاک، سوزان، (۱۳۸۲)، *فلسفه‌ی منطق*، ترجمه‌ی محمدعلی حجتی، قم: انتشارات طه.
3. Beall, J. and Restall, G., (2006), *Logical Pluralism*, Oxford: Oxford univ. Press.
4. Bueno, O. and M. Colyvan, (2003a), "Paradox without Satisfaction", *Analysis*, 63: 152 – 6.
5. Grim, Patrick, (2005), "What is a Contradiction?" In Graham Priest, J.C. Beall, Armour-Garb (eds), *The Law of Non- Contradiction: New Philosophical Essays*, Oxford Univ. Press., pp. 49 – 72.
6. Makinson, D., (1965), "The Paradox of the Preface", *Analysis*, 25:205–207.
7. Priest, G., (1979), "Logic of Paradox", *Journal of Philosophical Logic*, 8, 219 - 241.
8. Priest, Graham, (1997), "Yablo's Paradox", *Analysis*, 57: 236 – 4.
9. -----, (1998), "What's so Bad about Contradictions?", *Journal of Philosophy*, 95, pp. 410 – 26.
10. -----, and Beall, J. C., and Armour-Gar, B., (2005), *The Law of Non - Contradiction: New Philosophical Essays*, Oxford: Oxford Univ. Press.
11. Priest, G., (2006), *In Contradiction: A Study of the Transconsistent*, 2nd expanded ed. Oxford: Clarendon Press.
12. Sainsbury, R. M., (1988), *Paradoxes*, Cambridge Univ. Press.
13. Yablo, S., (1993), "Paradox without Self-reference", *Analysis* 53: 251-52.